



بقعہ ہارونیه

طوس ، نام دشت و ناحیہ ایست در خراسان و کتب مسالك و ممالك برای دشت طوس ہزار آبادی و چہار شہر ، دو بزرگ بنام تابران و نوغان و دو شہر کوچک بنام رادکان (راتکان) و تروغوذ ذکر کردہ اند .

حاکم نشین طوس و شہر بزرگتر این دشت تابران بودہ است و بزرگانی کہ طوسی نامیدہ میشوند غالباً منسوب باین شہر میباشند .

نوغان ، در چہار فرسنگی شرقی تابران وقوع داشتہ و در اوایل اسلام بہمین نام معروف بودہ و بین این شہر و قریہ سناباد کہ مرقد مطہر حضرت رضا علیہ السلام در آنجا وقوع دارد قرب یک میل فاصلہ بودہ و ہر قدر مشہد مقدس گسترش پیدا کردہ و در اراضی اطراف روضہ منورہ منازل و ابنیہ دیگر احداث شدہ فاصلہ بین نوغان و سناباد کمتر گردیدہ و رفتہ رفتہ سناباد (مشہد مقدس) بشہر نوغان اتصال یافتہ و بالآخرہ شہر نوغان جزو محلات مشہد قرار گرفتہ و بعبارت دیگر نوغان در شہر مشہد مستحیل شدہ است و اکنون نوغان جزو محلات شمال شرقی مشہد است .

رادکان (راتکان) شہرکی در دہ فرسنگی غربی تابران بودہ و چمن والنک رادکان در کنار این شہرک است و رادکان اکنون قصبہ و مرکز بلوک رادکان مشہد و شامل قراء بسیاری است .

آب رادکان از چند درہ کوی مجاور شمالی آنجاست و در آن درہا شکار

فراوان در سابق وجود داشته و پادشاهان سلسله‌های مختلف ایران برای شکار و تفریح و تفرج و دیدن اسب‌های پادشاهی که در چمن رادکان نگهداری میشده بآنجا سفر کرده و ایامی را در رادکان متوقف بوده‌اند . سوابق تاریخی رادکان بسیار زیاد است و ذکر آن در حوصله این مختصر نیست .

تروغوذ را اکنون ترغبه میگویند و شهرک ییلاقی خوش آب و هوا و مرکز بخش ییلاقات جنوب غربی مشهد است و آبادی آنجا چندین برابر رادکان است و روز بروز برآبادی آن افزوده میگردد .

دهات دشت طوس بیش از یک هزار دهکده است و بسیاری از بزرگان طوس مولدشان منسوب بیک آبادی از دشت طوس است مثلاً حکیم ابوالقاسم فردوسی مولدش قریه پاژ و ابوعلی فارمدی معاصر ابوسعید ابوالخیر زادگاهش قریه پارمذ و خواجه نظام‌الملک طوسی اهل رادکان است و ذکر سایر بزرگان طوس و مولد آنها موجب درازی سخن است .

تابران ، تا سال هفتصد و نود و یک قمری (ششصد و دو سال پیش) شهری آباد و دایر و مشهور بوده است و در این سال حاجی بیگ جونی قربانی حاکم آنجا با امیر تیمور که در چند سال جلوتر بر ایران تسلط یافته بود سرکشی کرد و میران‌شاه فرزند دوم امیر تیمور و امیر آق‌بوغا والی هرات بالشکری مأمور سرکوبی حاجی بیگ شدند و پس از محاصره و فتح تابران مردم تابران را قتل عام و شهر را خراب کردند .

خواندمیر در جلد سوم حبیب‌السير صفحه ۴۴۴ مینویسد قرب ده هزار نفر از مردم تابران در این واقعه بقتل رسید و هر کس از دم شمشیر میران‌شاه و لشکر او فرار کرده بود بمشهد مقدس پناهنده گردید و فراریان تابران هسته آبادی مشهد در عهد شاهرخ فرزند کهن امیر تیمور در قرون بعد شدند و مشهد در ابتدای قرن نهم هجری بجای تابران که ویرانه شده بود گسترش و آبادی بیشتر یافت و روز بروز بزرگتر شد بطوریکه مشهد اکنون یکی از شهرهای بسیار مهم ایران است .

از ویرانه‌ی تابران طوس حصار دور شهر بصورت نیمه‌خراب تابخال باقیست و اراضی شهر خرابه‌ی تابران را چهار مزرعه بنام شهر طوس علیا و سرآسیا و شهر طوس سفلی و سرباغان زراعت میکنند .

یگانه بنای باستانی که اسلوب ساختمانی عهد سلجوقیان را دارد پس از خرابی تابران بصورت نیمه‌خراب باقی‌مانده و در وسط تقریبی تابران عرض‌اندام میکند و بنام هارونیه نامیده میشود .

بعضی میگویند هارونیه را هارون الرشید عباسی بنا کرده و این اشتهار افسانه‌ای بیش نیست زیرا هارون در سال یکصدونود و سه قمری که قصد ترکستان را داشت در بین راه بیمار شد و در سناباد طوس درگذشت و فرصتی نداشت که در صدد ساختن بنائی برآید .

برخی حدس میزنند که بنای وسط تابران بقایای مسجد جامع آنجاست زیرا میرزا حسن زنوزی در ریاض الجنة مینویسد که خواجه نظام‌الملک طوسی جامع تابران و جامع نوغان را ساخت و نیز در صفحه ۱۰۹ جلد چهارم مرآت‌البلدان از بناهای حسن بن علی بن اسحق ملقب بنظام‌الملک وزیر البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی مسجد جامع تابران و مسجد جمعه نوغان را معرفی میکند و این بنا مسجد نیست و باملاحظه نقشه هارونیه که در این صفحات است روشن میگردد که این بنا برای مسجد ساخته نشده است .

اخیراً برخی بنا بقول بعضی سیاحان خارجی بنای هارونیه تابران را مایلند که مقبره امام محمدغزالی معرفی نمایند و این نظر هم بدلائل ذیل مقرون بصواب نیست .

۱- در مقدمه شرح احیاء العلوم غزالی ابن سمعانی مینویسد قبر غزالی را بر ظاهر تابران زیارت کردم و بنای هارونیه در داخل و باطن شهر تابران است و معنی ظاهر تابران اینست که در پشت حصار خرابه کنونی قبر غزالی وقوع داشته است

۲- حمدالله مستوفی قزوینی در نزهة القلوب مینویسد بر جانب شرقی

تابران قبر محمد غزالی و فردوسی طوسی و معشوق طوسی و احمد غزالی است و یا اینکه حمدالله قزوینی است در مورد قبر احمد غزالی اشتباه کرده زیرا قبر احمد غزالی اکنون در قزوین مشهور است و طبق قول حمدالله هرگاه قبر محمد غزالی را در جانب شرقی تابران بدانیم یعنی در خارج حصار شهر تابران طرف شرقی باوضع بنای هارونیه در داخل تابران منطبق نیست و هارونیه چیز دیگر و غیر از قبر غزالی است .

۳- فصیح‌الدین خوافی مؤلف تاریخ مجمل فصیحی در وقایع سال ۵۴۹ هـ در صفحه ۲۴۷ کتاب چاپ مشهد مینویسد (وفات مولی‌العالم فخرالدین ابوالفتح محمد بن الفضل بن علی بن عبدالرحمن المارشکی کان من کبار علماء الاسلام ومن مفاخر خراسان وفاته بطابران ودفن باسفالقان بجنب تربت حجة الاسلام الغزالی) پس مجمل فصیحی مدفن غزالی را در آبادی اسفالقان ذکر میکند و باین شرح قبر غزالی در داخل شهر تابران نبوده است و مارشک اکنون یکی از دهات خوزه کلات نادری است و آبادی اسفالقان اکنون وجود خارجی ندارد و در طرف شرقی تابران طوس دهات سرباغان و اسفندیان و باغ‌شلواران وقوع دارد و معرب هیچ‌یک اسفالقان نخواهد بود ولیکن بیان مجمل فصیحی این افاده را دارد که حجة الاسلام غزالی در خارج شهر تابران مدفون بوده است نه در داخل شهر و یا در بنای هارونیه ، لذا تادلل قوی برد آنچه معروض شده بدست نیاید ما در نظر خود ثابت خواهیم بود .

کتابهای بسیاری در مورد تاریخ خراسان بعد از اسلام نوشته شده که بواسطه انقلابات و جنگها از بین رفته و در دسترس ما نیست و بطوریکه تحقیق شده در هند و پاکستان و افغانستان و جاهای دیگر نسخی از تواریخ خراسان که در دست ما نیست وجود دارد و جناب آقای عزیزالله عطاردی که از فضلای خراسان است در صدد فراهم آوردن تاریخ جامعی بامستندات قوی برای خراسان میباشد و برای این منظور سفرها به هند و پاکستان و افغانستان و حجاز و جاهای دیگر کرده و فیلمهایی از کتب نایاب مربوط بخراسان را تهیه کرده است و مطالعات

عمیقی درباره تاریخ خراسان دارد و یادداشت‌ها و فیش‌هایی نوشته و چنین بیان میکرد که در شهر اجمیر هندوستان مزار معین‌الدین چشتی را که ابنیه مفصلی دارد دیده‌است و در بالای در ورودی مقبره معین‌الدین چشتی شعر ذیل را خوانده‌است .

بحق خواجه عثمان هارون مددکن یا معین‌الدین چشتی

چشت بفتح اول یکی از دهات شهر هرات است و صوفیه چشتیه منسوب بانجا میباشند و سلسله دراویش چشتیه که سابقاً در ایران بوده‌اند اکنون در هندوستان باقی هستند و پیروانی دارند و معین‌الدین چشتی شاگرد و مرید خواجه عثمان بن هارون است و خانقاه خواجه عثمان در تابران طوس بوده و حدس میزند که بنای باستانی شهر تابران که هارونیه نامیده میشود خانقاهی است که بنام پدر خواجه عثمان بن هارون مشهور و معروف بوده‌است و خواجه عثمان در خانقاه تابران به ارشاد مریدان میپرداخته‌است و جناب عطاردی هزارها فیش راجع باعلام طوس فراهم کرده‌اند و درصدد میباشند که یادداشت‌های خود را بصورت تاریخ جامع خراسان چاپ نمایند با توجه آنچه نقل شد ابهام کلمه هارونیه تا اندازه‌ای روشن میگردد و اینکه اشتها را دارد بنای باستانی تابران زندان هارون الرشید بوده باین ترتیب افسانه بودن آن واضح میگردد .

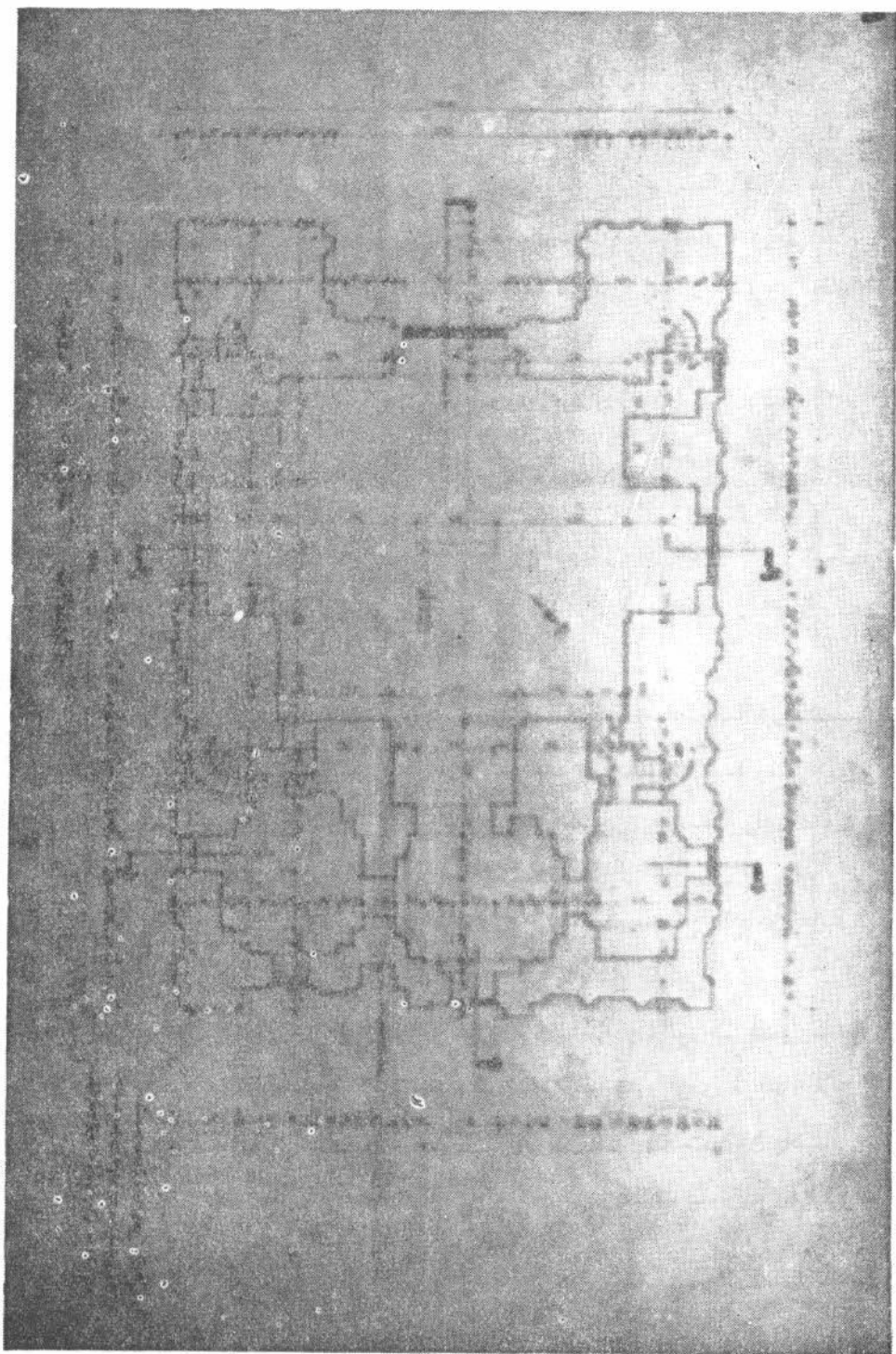
باری در اینکه بنای باستانی هارونیه اسلوب ساختمانش برای خانقاه بوده شکی نیست و در اینکه ابتدا بچه‌نام معروف بوده و از ابنیه کیست اطلاعی بدست نیامده‌است و آنچه واضح است در زندگی خواجه عثمان بن هارون این بنا بنام هارونیه اشتها یافته‌است و در هر حال اطلاعات ما تا بحال بهمین مقدار است و هرگاه مستندات دیگری بعداً پیدا شود با بررسی مجدد آنچه مستندات بعدی حکم کند تابع آن خواهیم بود^۱.

حجة الاسلام محمد غزالی در آخر عمر بتصوف گرائیده و در تابران آداب تصوف را ترویج میکرده‌است و بعید نیست که در هارونیه تابران تدریس و افاده مرام کرده باشد و ضمناً در آنجا بریاضیات عرفانی پرداخته باشد .

نکته دیگری که بمورد است مورد عنایت خوانندگان عزیز قرار گیرد اینست که گورستان تابران در داخل حصار شهر نبوده است و بطوریکه در تواریخ ذکر شده يك گورستان در جانب جنوبی شهر تابران بوده و نوشته شده که در این گورستان سه هزار نفر ولی بنام ابوبکر مدفون شده‌اند و این گورستان در دوطرف راهی که بتابران میروند قبل از پل روی کشف‌رود در دوطرف راه عرض‌اندام میکرد و اخیراً مالك قریه چهاربرج اراضی گورستان را بهم ریخته و آنجا را زراعت کرده است.

گورستان دیگر تابران در طرف شرقی خارج حصار تابران که خارج دروازه رزان نام داشته واقع بوده و رزان قریه‌ایست در چهارفرسنگی شمال شرقی طوس که از این دروازه برزان و بعداً بکلات نادری رفت و آمد میشده است و قبر حجة الاسلام غزالی و فردوسی طوسی و معشوق طوسی در همین گورستان وقوع داشته و اراضی این گورستان را نیز تبدیل بزمین زراعتی کرده و اثری از گورستان باقی نگذاشته‌اند.

بنای باستانی هارونیه در ابتدا بسیار مفصل بوده (مخصوصاً در قسمت شمالی بنا) و بمروور سالها قسمت زیادی از بناهای هارونیه خراب شده و آجرهای آنرا مردم اطراف از بین برده‌اند و مرحوم محمد حسن خان صنیع‌الدوله (اعتماد السلطنه) مؤلف کتاب مطلع‌الشمس در سال هزار و سیصد و یک قمری در جلد اول کتاب در صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۲ راجع بهارونیه مفصلاً توضیح داده و نقاشی صورت بنای هارونیه را در کتاب بکار برده است و عکس نقاشی هارونیه که ضلع شرقی بنا را مینمایاند زیب این مختصر قرار دادم و اکنون هم عکس ضلع شرقی هارونیه عیناً مانند نقاشی کتاب مطلع‌الشمس است و برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز نقشه ساختمان هارونیه را که سازمان حفاظت آثار باستانی خراسان تهیه کرده و عکسهای جهات داخلی و خارجی و سقف هارونیه را برای توضیح بیشتر زینت‌افزای این اوراق قرار دادم.



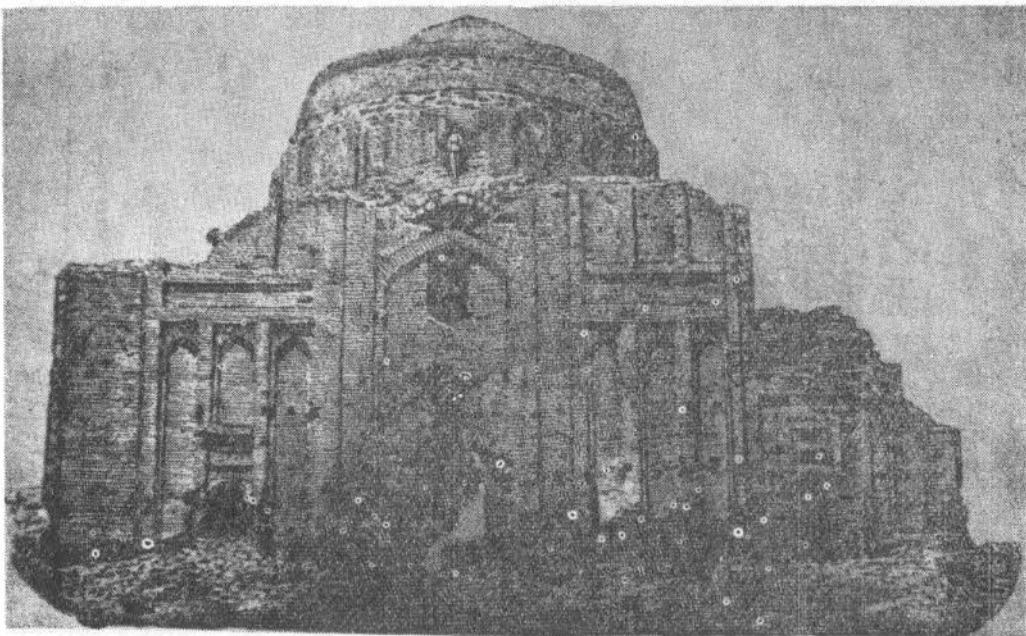
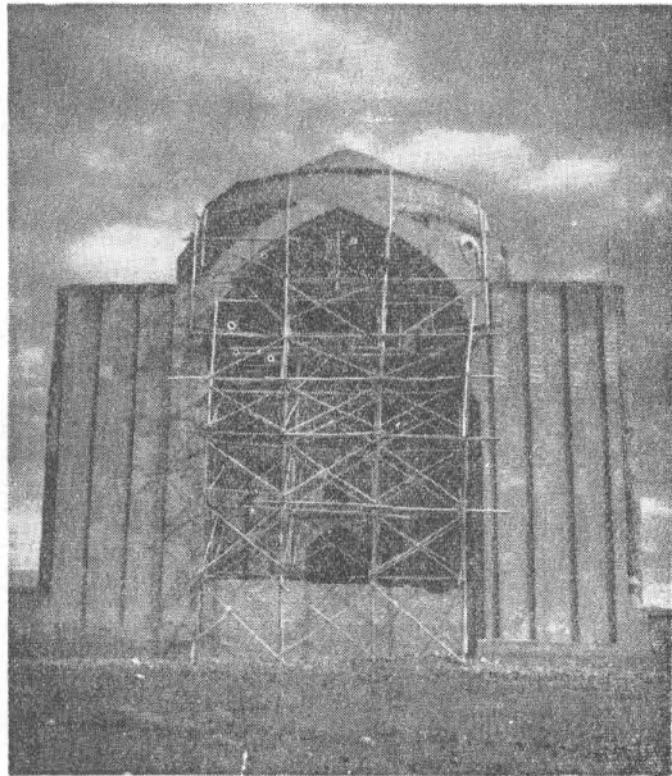


ضلع شمالی و شرقی خانقاه هارونیه پیش از مرمت



ضلع جنوب شرقی خانقاه هارونیه پیش از مرمت

ضلع جنوب شرقی
بنای خانقاه ہارونیه
پیش از مرمت



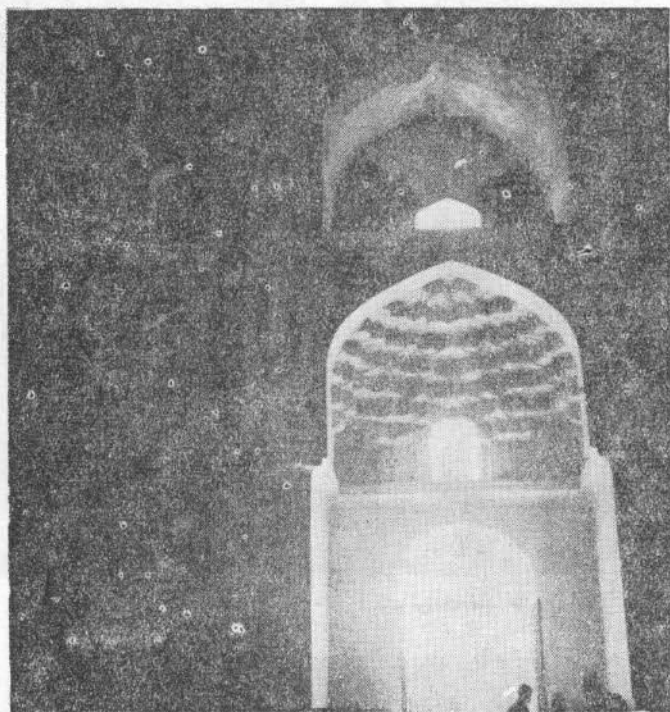
عکس تصویری کہ مرحوم ابوتراب غفاری در سال ۱۳۰۱ قمری از بنای ہارونیه نقاشی کردہ
ودر کتاب مطلع الشمس چاپ شدہ است .



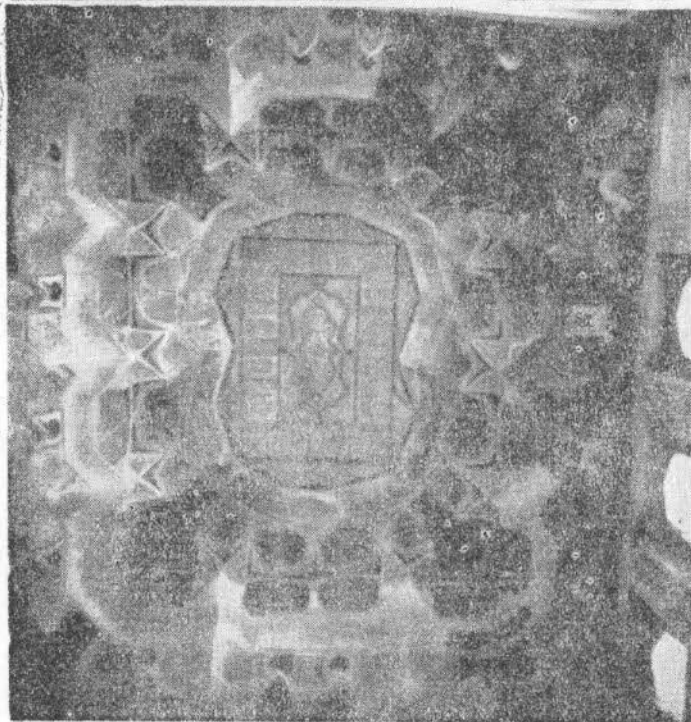
سقف حجره شمالی خانقاه هارونیه پیش از مرمت



ضلع جنوبی هارونیه پس از مرمت آن



ضلع شرقی خانقاه غزالی
و مقبره آن



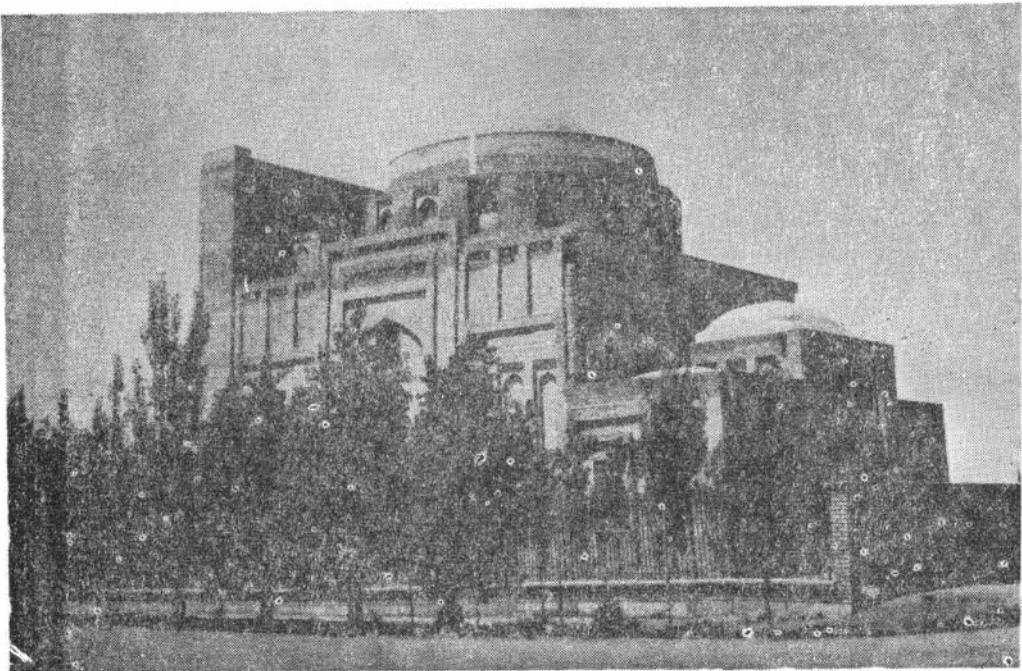
نقش سقف شرفه شمالی
خانقاه پس از مرمت

تمام ابنیه کنونی هارونیه شامل يك چهارطاقی بزرگ و سه حجره متصل بضاع شمالی آنجاست و مساحت زیر بنا پانصد و چهل و دومتر و ده سانتیمتر مربع است .

بلندی بنا تا لب بام هارونیه دوازده متر و پنجاه سانتیمتر و بلندی تا تیره سقف چهارطاقی حداکثر بیست و دومتر و ده سانتیمتر میباشد .

در ورودی هارونیه در طرف مشرق آن است و دومتر و چهل سانتیمتر پهنا و چهارمتر و هشتاد و پنج سانتیمتر درازی آن است و این در که آهنی میباشد از جای دیگر باینجا در ده پانزده سال قبل آورده شده و بابنای هارونیه مطلقاً تناسبی ندارد .

چون بنای هارونیه اسلوب عهد سلجوقی را شامل است و مدتها این بنا بدون سرپرست و مرمت شدن در يك شهر خرابه در قرون متعدد برف و باران



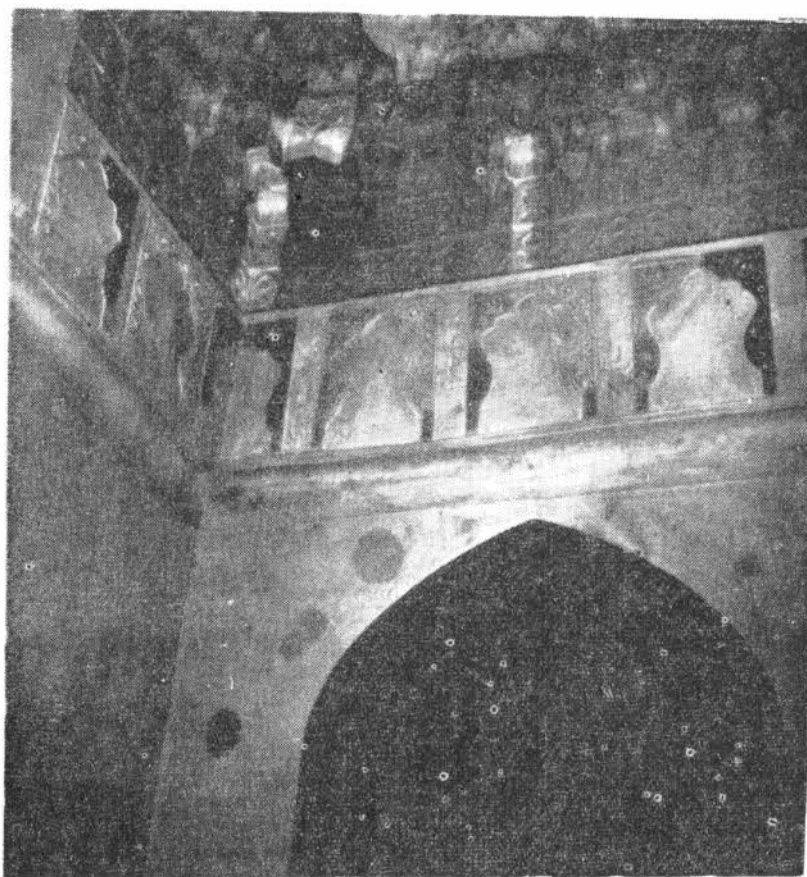
عکس بنای هارونیه پس از مرمت آن



عکسی دیگر از ضلع شمالی داخل خانقاه

دیده صدمات زیادی از بارندگیهای سالها پیدا کرده است و بدیهی است با این وضع بهر جای آن که دست بزنند احتیاج به مرمت کامل دارد و جای خوشوقتی است که در دوسه سال اخیر بوسیله سازمان حفاظت آثار باستانی خراسان مرمت هارونیه در دست اقدام بوده و بسیاری از اطراف و سقف بنا تعمیر شده و در این صفحات عکسهای قبل از تعمیر و بعد از آن را ارائه داده ایم و هنوز هم نواقصی دارد که در امسال یا اوقات دیگر رفع نواقص خواهد شد .

چهارطاقی هارونیه علاوه بر فضای زیر گنبد چهار شاه نشین در چهار طرف



طلع شمالی داخل بقعه

بنا دارد و این شاه‌نشین‌ها دارای مقرنس بوده که تعمیر آن در دست اقدام و بعضی مرمت شده است .

در بنای چهارطاقی حجراتی در طبقه دوم ساخته شده و جمعاً شامل هشت حجره در چهارطرف چهارطاقی است و از چهارطرف چهارطاقی چهار پلکان آجری بحجرات فوقانی راه دارد و بین حجرات هم با راهرو دیگری مرتبط میباشد و بنای هارونیه بچهارطرف در ورودی داشته و اکنون در مشرق و جنوب و مغرب درگاه دارد و ایوان جنوبی هارونیه دارای عظمت بسیار و پس از تعمیر اخیر جلوه زیاده‌تری پیدا کرده است .

در ظاهر و داخل هارونیه کاشی و کتیبه دیده نمیشود و مطلقاً نوشته‌ای در آنجا نیست و فقط در حجره شمال شرقی هارونیه که برای مسجد خانقاه در نظر گرفته شده بوده محراب نیمه‌خرابی است و باگچ در بالای محراب بخط ثاب متوسطی میخوانیم (الدنیا ساعة) این عبارت از حدیث نبوی است که الدنیا ساعة فاجعلها طاعة و در مساجد ایران من جمله در مسجد گوهرشاد مشهد در ساقه مناره که در چند خوانچه احادیث متناسب با مسجد باکاشی معرق زمینه لاجوردی و خط ثاب باکاشی سفید دارد این حدیث را میخوانیم و شاید در حجره مسجد هارونیه بقیه حدیث وجود داشته و از بین رفته باشد .

در سال ۱۳۰۱ قمری که مطلع‌الشمس تألیف شده دوسنگ قبرهم در آنجا بوده و صاحب کتاب اعتقاد داشته که این دوسنگ را از خارج بآنجا آورده بوده‌اند و مربوط به هارونیه و اصل بنا نیست و يك سنگ نام مخدره مستوره مهوش‌خانم داشته و سنگ دیگر متعلق بسیادت و نجابت پناهی بوده که نام اصلی آن در سنگ قبر بواسطه شکستگی سنگ از بین رفته است .

چون هارونیه خانقاهی بوده احتمال میرود که حجة الاسلام غزالی در آنجا بدرس و عبادت میپرداخته و میتوان آنجا را خانقاهی فرض کرد که حجة الاسلام مدتی را در آنجا بسر برده است و اکنون برای اینکه شرح حال مختصری از حجة الاسلام زین‌الدین ابوحامد محمدبن محمدبن احمد غزالی طوسی زینت‌بخش این مختصر قرار گیرد بوصف و شرح حال وی باختصار میپردازیم :

حجة الاسلام زین‌الدین ابوحامد محمدبن

محمدبن محمدبن احمد غزالی طوسی

هرسرزمینی امتیازی دارد و سرزمین طوس - خراسان - امتیازش بمشاهیر بزرگی است که نامشان عالمگیر و بین تمام ملل دنیا اشتهار کامل دارند و یکی از مشاهیر طوس حجة الاسلام امام محمد غزالی طوسی است که در سال چهار صد و پنجاه قمری چشم بدنیا گشوده است .

پدرش محمد بن محمد طوسی بی بهره از خط و سواد بود و بافندگی میکرد و بمجالس وعظ و حضور علماء رفت و آمد داشت و بعبارتی دیگر او را عارف عامی میتوان نامید .

پدر غزالی دوفرزند بنام محمد و احمد داشت و آنها را بیکی از دوستانش بنام ابو حامد احمد بن محمد رادکانی سپرد و رادکانی در پرورش آن دو فرو گذاشت نکرد و پدر غزالی در سال ۴۶۵ قمری که غزالی پانزده ساله بود درگذشت. این محصل پانزده ساله بعداً بمدارجی نائل آمد که چندین کتاب در شرح آن باید پرداخت و نوشتن حالات و سوانح عمر وی کاری بس دشوار است و از عهده این ناچیز مطلقاً ساخته نیست ولیکن چون اداره کل موزه ها و حفظ ابنیه باستانی ایران مرا بنوشتن و تعریف بنای واقع در وسط شهر خرابه تابران طوس وادار کرده است ناگزیریم که حالات حجة الاسلام غزالی را بقدر میسر در مقدمه و بعداً توصیف بنای باستانی مذکور را بدست دهم لذا اقدام بنوشتن شرح حال غزالی نمودم و جای بسی خوشوقتی است که استاد جلال الدین همائی کتاب غزالی نامه را در شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی غزالی تألیف فرموده و بهتر دیدم که بامراجعه بکتاب مذکور و فضائل الانام و کتب دیگر آنچه را که برای این مختصر ضرور میدانم در این صفحات بنظر خوانندگان عزیز برسانم و کلیه مطالبی که در این مختصر عرضه میشود غالباً مأخوذ از غزالی نامه است لذا از ذکر صفحات و محل نقل مطالب بمنظور اختصار خودداری گردید .

ابتدای تحصیلات غزالی در مقدمات علوم فقهی و ادبی در طوس نزد وصی پدرش ابو حامد احمد بن محمد رادکانی است و بعداً بجرجان و نیشابور سفر کرده و بتحصیلات خود ادامه داده است و بقیه اساتید غزالی قریباً ذکر خواهد شد . چون محیط عهدهی که غزالی در آن زندگی میکرده در افکارش تأثیر بسزا داشته بنظر رسید که شمه ای از وضع آن عهد را تذکر دهد .

در عصر غزالی علوم مذهبی و ادبیات و فلسفه رواج کامل داشت و این معنی

را تألیفات قرن پنجم و ششم هجری در تألیفات علمی و ادبی آن عصر بخوبی روشن می‌سازد. در هر شهری تعدادی فقهاء و دانشمندان بتألیفات و تصنیفات در فقه و اصول و حدیث و کلام و تفسیر و حکمت الهی می‌پرداختند بطوریکه در دوره‌های قبل و بعد عصر غزالی نظیر آن کمتر دیده می‌شود و بعبارت دیگر مواد تحصیلی فنون و علوم عصر برای هر محصلی در دسترس او بود. النهایه هر که جربزه و استعداد بیشتر داشت از آن علوم بهره‌مندی بیشتری برمیگرفت و غزالی سرآمد تمام محصلین آن عصر و بالاتر از تمام هم‌شاگردان حوزه علمی نیشابور بود.

تعصبات مذهبی بین فرق مسلمین از سنی و شیعه و معتزلی و اشعری و رقابت‌های بین حنفی و شافعی بدرجه اعلی رسیده بود و این دوره را عصر علمی و ادبی و زمان مذهبی وجدلی میتوان نامید زیرا هر یک از مذاهب مذکور خود را بحق تصور میکرد و با آراء صاحبان مذاهب دیگر در مناظره و جدل بود.

در مقابل تعصبات بین مذاهب مذکوره فرقه اسماعیلیه در مصر و ایران برخلاف تمام مذاهب قد علم کرده و با فرستادن مبلغین زبردست مانند ناصر خسرو علوی قبادیانی و حسن صباح و دعوات دیگر بشهرهای اسلامی مردم را بکیش خود دعوت میکردند و در مخالفت حکومت بغداد و خلفای عباسی جد و جهد وافر بعمل آورده و می‌آوردند و ضعف خلفای عباسی بدرجه‌ای رسیده بود که اگر سلاطین حنفی مذهب متعصب سلجوقی با خلفاء مساعدت نمیکردند دستگاه خلافت بغداد برچیده میشد.

ابوالحسین جوهر بن عبدالله سردار خلفای فاطمی مصر در سال سیصد و شصت و یک قمری شهر قاهره مصر را بنا نهاد و جامع الازهر را در آنجا بپا کرد و از همین جامع مبلغین اسماعیلیه بتمام بلاد اسلامی روانه میشدند و چون خواجه نظام‌الملک طوسی بوزارت رسید برای جلوگیری از تبلیغات اسماعیلیه مدارس نظامیه بغداد و بصره و اصفهان و نیشابور و آمل و هرات و بلخ را ساخت تا بتبلیغات برضد خلفای عباسی بوسیله محصلین نظامیه‌ها معارضه کرده

باشد و علمای وقت را برای نشر فقه حنفی و شافعی پرورش محصلین نظامیه‌ها و ادار میکرد (ملکشاه سلجوقی حنفی‌مذهب و خواجه نظام‌الملک شافعی‌مذهب متعصب بود) .

ارسالان بساسیری یکی از امراء مستنصر خلیفه فاطمی مصر در ذی‌قعدة سال چهارصد و پنجاه قمری که سال تولد غزالی است بربفداد چیره شد و القائم بامر الله عباسی را از بفداد راند و یکسال تمام در آنجا بود و اگر طغرل سلجوقی از خلیفه عباسی حمایت نمیکرد و بساسیری را بقتل نمیرسانید سفره خلافت عباسیان در بفداد جمع شده بود و خلفای فاطمی مصر که مذهب اسماعیلیه را داشته و جداً این مذهب را تبلیغ میکردند رفته‌رفته تمام بلاد اسلامی را بتصرف خود میگرفتند و مردم را بزور و عنف پیرو اسماعیلیه قرار میدادند و این وضع خطری بزرگ برای تمام مسلمین دنیا بود .

با اینکه دشمنی سهمناک چون اسماعیلیه تمام مذاهب اسلامی را بوحشت انداخته بود تعصبات مذهبی کماکان باقی بود و بعضی از وزراء سلاجقه وضع روز را ندیده گرفته و باختلافات بین مذاهب دامن میزدند و بجای اینکه تدبیر در خاموشی فتنه نمایند موجب ازدیاد فتنه میگرددند .

ابونصر محمد بن منصور عمیدالملک کندی حنفی‌مذهب که اهل کاشمر کنونی و وزیر طغرل و البارسلان سلجوقی بود در وقتیکه غزالی شش‌سال داشت از وزارت معزول و در همان‌سال در بفداد کشته شد .

این وزیر با پیروان مذهب شافعی عداوت تام میورزید و البارسلان را وادار با اقدامات عدوانی کرد و شافعیه که در اصول مذهب اشعری و در فروع پیرو شافعی بودند مورد بغض عمیدالملک قرار گرفتند و باتشویق عمیدالملک حنفی‌ها بجان شافعیه نیشابور افتاده و اوباش و اجامر را تحریک کرده و از هرگونه استخفاف نسبت بشافعیه فروگذار نکردند .

از تدریس علمای شافعی جلوگیری شد و با اینکه مکرر برای خاموشی فتنه بسلطان مراجعه کردند بامخالفت عمیدالملک روبرو شدند و در نتیجه چهارنفر

از علمای مهم شافعی مذهب نیشابور بنام ابوسهل بن موفق و ابوالمعالی جوینی و ابوالقاسم قشیری و رئیس فراتی را تحت نظر قرار دادند و ابوالمعالی که بعدها استاد بزرگ غزالی بود از نیشابور گریخت و از راه کرمان به حجاز رفت و چهار سال در آنجا ماند و در بازگشت بنیشابور به امام الحرمین شهرت یافت.

رئیس فراتی و قشیری را بزدان بردند و ابوسهل بن موفق در دهات نیشابور مخفی شد و از باخرز خراسان جماعتی را برای خلاصی قشیری و فراتی و جنگ بنیشابور آورد و آنها را آزاد کرد و این فتنه سالها ادامه داشت تا پس از کشته شدن عمیدالملک در بغداد در وزارت خواجه نظامالملک که شافعی مذهب بود فتنه نیشابور بتدبیر وی خاموش گردید.

ابواسحاق شیرازی یکی از علمای معروف این عهد است و در جدل و مناظره نظیر نداشته است و از طرف المقتدی بأمراالله خلیفه عباسی بسفارت از بغداد بخراسان آمد و تمام مردم وی را استقبال کردند و رکاب او را میبوسیدند و دانشمند شافعی بزرگ خراسان ابوالمعالی جوینی امام الحرمین که غزالی شاگرد وی است غاشیه ابواسحاق شیرازی را افتخاراً بدوش گرفت تا بتواند اختلافات مذهبی را باین ترتیب خاتمه بخشد. در این وقت غزالی جوانی نورسیده بود و بدیهی است که وقوف بر این جریانات و شنیدن درس ابوالمعالی که در موقع درس اختلافات مذهبی فرق اسلامی را نیز بیان میکرد غزالی راه جدل و مناظره و خلاف را بخوبی میآموخت و بهمین جهت عالمی جدلی و مناظری قوی از کار درآمد و کتب او این معنی را کاملاً مشحون است.

سلاطین سلجوقی از رواج مذهب اسماعیلیه جداً جلوگیری میکردند و سلطان محمد بن ملکشاه در اصفهان احمد بن عبدالملک عطاش را که استاد حسن صباح بود از قلعه شاه دزدستگیر کرد و وی را به بدترین وضعی کشت و اسماعیلیه هم بیکار نمیماندند و در سال ۵۰۲ (سه سال قبل از فوت غزالی) قاضی القضاة عبیدالله بن علی خطیبی را در همدان کشتند و ابوالعلاء صاعد بن محمد را در اصفهان نیز کشتند و در سال پانصد و بیست و سه قمری عبداللطیف بن محمد

ثابت خجندی نیز در اصفهان بدست اسماعیلیه کشته شد و حال آنکه در ۴۸۵ قمری فدائیان اسماعیلیه خواجه نظام الملک طوسی را در نزدیکی نهاوند کشته بودند (خواجه نظام الملک ده سال در سلطنت البارسلان و بیست سال در عهد ملکشاه سلجوقی وزیر بسیار مقتدر ایران بوده است) و غزالی در مرگ نظام الملک سی و پنج ساله بود و رویه و کشتار فدائیان اسماعیلیه را بچشم میدید و مسلماً این اوضاع در فکر غزالی تیزهوش، اثر بارز می گذاشت.

اضافه بر اختلافاتی که ذکر شد فقیه ابوبکر بن اسحاق کرامی رئیس فرقه کرامیه در نیشابور در نیمه اول قرن پنجم که غزالی در نیمه همین قرن بدنیا آمده پیروانی داشت و این فرقه هم در نیشابور و جاهای دیگر اختلافات دیگری را فراهم می ساختند.

حجة الاسلام غزالی در عهدی زندگی میکرد که تعصبات فرق اسلامی در نیشابور و دیگر شهرهای ایران و بغداد و غیره ساری و جاری بود و بهمین جهت و بهمین ملاحظه آراء و عقاید هر فرقه اسلامی را بدست آورد و چون بر تمام اختلافات واقف گردید تألیفاتی در هر مورد کرد و عماد زوزنی در همان عهد دو شعر ذیل را گفته است:

خرد را دوش میگفتم که این کهنه جهان تا کی

شد از غوغای شیطان و زسودای هوی خالی

خرد گفتا عجب دارم که میدانی و میپرسی

بعهد عالم غزالی بعهد علم غزالی

ملکشاه و سلطان محمد بن ملکشاه و سلطان سنجر سلجوقی مرتبه ارجمند غزالی را دریافته و وی را مورد تعظیم و تکریم قرار میدادند و خواجه نظام الملک طوسی که سی سال وزارت سلاجقه را داشت و نظامیه ها در شهرهای عمده بنا کرده بود بسال ۴۸۴ قمری که غزالی سی و چهار ساله بود کرسی تدریس نظامیه بغداد را بدو سپرد و در این موقع غزالی بسیار خوش لباس بود و لباس قیمتی میپوشید و شاید مغرور بعلم خود نیز بود و مدت چهار سال تدریس غزالی در نظامیه بغداد بطول انجامید و عده زیادی از افکار دقیق و تتبعات نوباوه وی

فیض یاب شده و تحولی در فلسفه و اخلاق پدید آورد و تألیفات فارابی و ابوعلی و رسالات اخوان الصفا را مطالعه کرد و فلسفه مشائین و آنچه فارابی و ابن سینا بنا کرده بودند با قواعد نظری فلسفه از پا درآورد و شانزده مسئله در الهیات و چهار مسئله طبیعیات را مطرح کرد و به نیروی اندیشه آنها را خلل پذیر یافت و این عمل غزالی انقلابی در فلسفه رایج آن زمان بوجود آورد و کتاب تهافت الفلاسفه غزالی مبین این بیان است.

ابن رشد متوفای ۵۹۵ قمری کتاب تهافت التهافت را بررد غزالی نوشت و خواجه زاده متوفای ۸۹۲ بدستور سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی کتابی در محاکمه بین غزالی و ابن رشد پرداخت و دونفر دیگر بنام ابن تیمیه متوفای ۷۲۴ و ابن قیم متوفای ۷۵۱ قمری بمخالفت غزالی کتاب نوشته اند.

در سال چهارصد و هشتاد و هشت قمری جذبه و انقلابی در غزالی پدید آمد و در این موقع سی و هشت ساله بود و از ریاست و جاه و جلال و منصب و تدریس نظامیه بغداد خود را رها کرد و ببرادرش احمد غزالی وا گذاشت و بعنوان سفر حج از بغداد بدمشق رفت و خلوت را پیشه خود قرار داد و برای رسیدن بمقامات معنوی ریاضت کشید و کتاب احیاء العلوم را که مهمترین تألیف غزالی در اخلاق و تصوف است در دمشق و بیت المقدس نوشت و ده سال سفر او ادامه داشت و در نتیجه ده سال ریاضت و وارستگی و پشت پا زدن بدنیا عارفی کامل بشهر مولد خود تابران طوس برگشت.

عاشقان را شد مدرس حسن دوست دفتر و درس و سبق شان روی اوست
درس شان آشوب و چرخ و ولوله نی زیادات است و باب سلسله
سلسله این قوم جمع مشک بار مسئله دور است اما دور یار
عشق آنجائی که میافزود درد بو حنیفه و شافعی درسی نکرد

غزالی که عالم و مدرس عالیمقام بود عارفی کامل از کار درآمد و افکارش در انقلاب فکری بشر مقامی بزرگ را فرا گرفت و در سنین آخر عمر بطوری وضعش اسرار آمیز گردید که شناسائی خود را بر همه مشکل ساخت بعضی او را

فقیه و برخی فیلسوف و پاره‌ای اورا صوفی میدانستند و هرکس وی را بنظری می‌شناسد و آنچه مسلم است اینست که تابحال تحقیقات کاملی در مورد کتب مؤلفه غزالی بعمل نیامده و فقط تاریخ تولد و مدت عمر و تحصیلات و نام تألیفات وی را نوشته‌اند و جا دارد که محققین شایسته هر یک کتابی از تألیفات غزالی را مطمح نظر گرفته و دقت و مطالعه کامل نسبت بمندرجات کتاب معمول داشته و رموز افکار وی را توضیح دهند و تشریح کنند و عقیده دارم هر قدر در آثار غزالی غور بیشتر شود عظمت و رشد فکری وی بیشتر ظاهر خواهد شد و جلالت قدر اورا بیشتر درک خواهند کرد.

و نکته‌ای که میبایست تذکر دهم اینست که غزالی هر قدر جربرزه و استعداد و هر اندازه تیزهوشی و تحصیلات عالیه را واجد شده باشد نمیتوانیم تمام آراء و عقاید وی را درست و سربست پذیریم زیرا هر کسی بهر درجه که رسیده باشد از لغزش و خطا مصون نیست و باغور محققین بلند مرتبه در کتب مختلفه غزالی نتیجه این نظر در آتیه مشهود خواهد گردید.

استادان غزالی

ابوحامد احمد بن محمد رادکانی طوسی اولین استاد غزالی در فقه و ادب. ابونصر اسماعیلی جرجانی (محمد بن ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل دومین استاد غزالی در فقه و فن خلاف).

امام الحرمین ابوالمعالی جوینی (عبدالملک بن ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی بزرگترین عالم شافعی اشعری مذهب خراسان که همواره چهارصد تن طالب فاضل از درسش مستفید بودند و غزالی سرآمد شاگردان وی بود).

حافظ ابوالفتیان - عمر بن عبدالکریم دهستانی روایی استاد حدیث و از مشایخ روایت غزالی و صحیح مسلم را غزالی از او سماع کرده است.

ابوسهل حفصی مروزی محمد بن احمد بن عبیدالله که غزالی در جوانی از وی سماع حدیث کرد.

نصر بن ابراهیم مقدسی شیخ شافعیه شام متوفای ۴۹۰ قمری از مشایخ روایت غزالی است .

محمد بن یحیی بن محمد شجاعی زوزنی که غزالی چندی در زوزن از وی سماع حدیث میکرد .

ابو محمد عبدالله بن محمد بن احمد خواری از مشایخ روایت غزالی است .
الحاکم ابوالفتح نصر بن علی بن احمد حاکمی طوسی استاد حدیث غزالی است و سنن ابی داود سجستانی را نزد او خوانده است .

ابوعلی فارمدی فضل بن محمد بن علی که قبرش در فارمد طوس اکنون مزار است از بزرگان عرفا و زهاد و شاگرد ابوالقاسم گرگانی و داماد او شیخ طریقت غزالی و استاد وی در تصوف است .

ابوبکر نساج طوسی - ابوبکر بن عبدالله نساج از مشایخ صوفیه خراسان و از راهنمایان امام غزالی در تصوف بود .

خوانندگان عزیز توجه فرمایند که در قرن پنجم بغداد مرکز بزرگ علوم اسلامی و مشحون بفقهاء و علمای بزرگ بود مع الوصف امام غزالی در محیط عربی زبان باکمال استادی بقریب سیصدتن فضیلتی بغداد را درس میداد و واضح است غزالی در زبان عربی مانند زبان فارسی تسلط کامل داشته است والا شاگردان عربی زبان در محضر درس او را تخطئه میکردند و چهار سال تدریس غزالی در بغداد دوام داشته است و توضیحاً مینویسم که نظامیه بغداد در آن عهد شامل شش هزار محصل بوده و سالی پانزده هزار دینار از اوقاف نظامیه بشاگردان آنجا خرج تحصیل داده میشده است .

غزالی در سال ۴۸۸ قمری فقیه و متکلم و فیلسوف و جدلی بود و باصرف نظر کردن از تمام امتیازات ، صوفی دل آگاه از کار درآمد و ده سال در بلاد غربت شام و بین المقدس و حجاز بریاضت و تصنیف پرداخت و در سال ۴۹۸ برای اداء مناسک حج بسفر قبله رفت و پس از زیارت مدینه طیبه بتابران طوس مراجعت کرد .

غزالی در مسجد اموی دمشق در لباس ناشناس مسجد را جاروب و زباله و طهارت‌خانه آنجا را پاک کرد و از این عمل خواری نفس خود را میخواست و گاهی میگفت :

شربت بدست غیر و بجام حبیب زهر انصاف ده که من بستانم کدام را
غزالی در مراجعت بتابران طوس مدرسه و خانقاهی بنا کرد و فضلا و زهاد
بآنجا ورود میکردند و خانقاه وی در قرون ششم و هفتم و بعدها دایر بوده و
امام فخر رازی در طوس خانقاه غزالی را دیده و مباحثاتی در آنجا دارد .
غزالی پسر نداشته و اولادش دختر بوده است و اعقاب او تا قرن نهم هجری
نامشان در کتب تاریخ بنظر رسیده است .

فریدالدین محمد عطار نیشابوری کسی را مدح نگفته و خود از عرفای بزرگ
ایران است مع الوصف چون عظمت غزالی را دریافته بوده عقیده خود را نسبت
بغزالی ضمن دوربای ابراز داشته که ذیلاً نوشته میشود .

صدری که سرای علم ازو عالی بود عالم زیقین او ز شک خالی بود
از قعر هزار قلزم بی‌سر و پا اسرار پدید کرد غزالی بود

* * *

صدری که زعلم عالم علام است در کل جهان یگانه ایام است
کان گهر عالم جان غزالی دریای علوم حجة الاسلام است
غزالی در نثر و نظم فارسی و عربی بسیار زبردست است اینک نمونه‌ای از
نثر فارسی وی که ضمناً مطالب تاریخی و حالات او را شامل است از صفحه
شانزده کتاب فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام چاپ تهران را ذیلاً برای
اطلاع خوانندگان نقل میکنم :

اتفاق افتاد که در شهر سنه تسع و تسعین و اربع مائه نویسنده این حرفها
غزالی را تکلیف کردند پس از آنکه دوازده سال عزلت گرفته بود و زاویه را ملازم
کرده که بنیشابور باید شد و بافاضت علم و شریعت مشغول باید گشت که فترت
و وهن بکار عالم راه یافته است . پس دلهای عزیزان از ارباب قلوب و اهل بصیرت

بمساعدت این برخاستند و در خواب و یقظت تنبیهات رفت که این حرکت البته مبدء خیرات است و مسبب احیاء علم و شریعت پس چون اجابت کرده آمد و کار تدریس را رونق پدید آمد طلبه علم از همه جوانب و اطراف جهان حرکت کردن گرفتند . و حساد بحسد برخاستند و هیچ طعن مقبول نیفتاد جز آنکه تبلیس کردند و کتاب المنقذ من الضلال و کتاب مشکوة الانوار را چند کلمه تفسیر کردند و کلمات کفر درآوردند و نزد من فرستادند تاخط اجازه در ظهر آن نویسم ایزد سبحانه و تعالی بفضل و کرم خویش الهام کرد تا مطالعه کردم و برتبلیس ایشان وقوف افتاد . پس عمید خراسان را این حال معلوم شد و آن مزور را حبس کرد بآخر از نیشابور گریخت و بلشکرگاه رفت و پیش ملک اسلام زبان طعن دراز کرد و تعلیقی که در حال کودکی کرده بودی و نام آن المنخول من تعلیق الاصول نهاده و گروهی هم بحکم حسد بسی سال پیش از این در آن چند کلمه که موجب طعن باشد در امام حنفیه زیادت کردند و آنرا وسیله ساختند . پس گروهی از اهل دین ثناها گفتند براین دعاگو و حال شرح کردند پیش ملک اسلام و چندان مبالغه کردند که ملک اسلام گفت که مارا آرزویی است که اورا به بینیم و سخن وی بشنویم و بدعای وی تبرک کنیم پس ما در آنوقت بحکم اشارت بمشهد رضا آمدم پس ملک اسلام اقصی القضاة محمود را که از خواص حضرت بود و ناصح مملکت و بحقیقت اسماً و معناً معین الفریقین بمشهد فرستاد و پیغام داد که مارا آرزو است دیدن وی . پس بلشکرگاه بتروغ^۱ پیش تخت ملک اسلام رفته آمد و دعای وی گفته شد پس فرمان برآن جمله بود که آنچه رفت بخط خویش ثبت کند و امثال فرمان را چنان که رفت در این جزو اثبات کرد و من الله الاعانة .

پس چون حجة الاسلام اکرمه الله برضوانه باعزازی هرچه تمام تر باز بطوس آمد متفتنان وی خجل و تشویرزده گشتند پس جماعتی باوی بطوس آمدند و اورا پرسیدند و گفتند که مارا از تو سئوالی است اگر دستوری دهی تا برسیم حجة الاسلام دستوری داد گفتند تو مذهب که داری ؟ گفت در معقولات مذهب برهان و آنچه دلیل عقل اقتضا کند ، اما در شرعیات مذهب قرآن و هیچ کس را از ائمه تقلید نمیکنم نه شافعی برمن خطی دارد و نه ابوحنیفه برمن براتی چون

۱- تروغ در دوفرستگی جنوبی مشهد است و این کلمه را معرب کرده طرق مینویسند .

این سخن از وی بشنیدند مجال سخن گفتن نیافتند برخاستند و چند خط که محل اعتراض ایشان بود از کتب بدر نوشتند و پیش حجة الاسلام فرستادند پس حجة الاسلام جواب آن بر بدیهه باز نوشت و بدیشان فرستاد (این سئوالات و جوابهای آن مفصل است هر که خواهد بکتاب فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام غزالی مراجعه فرماید).

اکنون از اشعار فارسی امام غزالی برای توجه خوانندگان اشعار ذیل را نقل میکنم.

کس را پس پرده قضا راه نشد وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد
هر کس ز سر قیاس چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

* * *

ما جامه نمازی بسر خم کردیم وز خاك خرابات تیمم کردیم
شاید که در این میکده ها دریابیم آن عمر که در مدرسه ها گم کردیم

* * *

ای کان بقا در چه بقائی که نئی در جای نئی کدام جائی که نئی
ای ذاتِ تو از جا و جهت مستغنی آخر تو کجائی و کجائی که نئی

* * *

خاك در کس مشو که گردت خوانم گر خود همه آتشی که سردت خوانم
تا تشنه تری بخلق محتاج تری سیر از همه شو تا سره مردت خوانم

* * *

گفتم دلا تو چندین بر خویشتن چه پیچی بایک طبیب محرم این راز در میان نه
گفتا که هم طبیبی فرموده است با من گر مهر یار داری صد مهر بر زبان نه

در سال ۴۹۹ قمری غزالی بدرخواست سلطان سنجر و اصرار فخرالملک بن خواجه نظام الملک طوسی از تابران بنیشابور رفت و بتدریس نظامیه نیشابور پرداخت و در حدود یکسال بتعلیم طالبان علوم مشغول بود و دوباره بتابران طوس برگشت و در مدرسه و خانقاهی که ساخته بود بافاده مرام و تدریس پرداخت .

در سال ۵۰۴ قمری ابوالحسن کیای هراسی طبری هم شاگردی غزالی که استاد نظامیه بغداد بود درگذشت و خلیفه المستظهر بالله و سلطان محمد بن ملک شاه غزالی را دعوت بتدریس نظامیه بغداد کردند و غزالی عذر خواست و قبول نکرد و نوشت اکنون مارا هنگام فراق است نه زمان سفر عراق و در سال پانصد و پنج قمری یعنی یکسال بعد از این دعوت در تابران طوس درگذشت .

غزالی در بحبوحه جنگهای صلیبی در بیت المقدس و کانون جنگ توقف داشت و مطلقاً از جنگ صلیبی و کشته شدن نمی هراسید و خون خود را از سایر مسلمین رنگین تر نمیدانست .

تألیفات غزالی نقل از غزالی نامه

- ۱- احیاء العلوم الدین مهمترین کتاب غزالی در اخلاق و تصوف که در دمشق و بیت المقدس نوشته است .
- ۲- المرشد الامین علی موعظة المتقین تلخیص گونه ای از احیاء العلوم .
- ۳- اخلاق الانوار، ۴- آفات اللسان، ۵- اثبات النظر،
- ۶- الاملاء علی مشکل الاحیاء، ۷- الانتصار لما فی الاحیاء من الاسرار .
- ۸- الاربعین فی الاصول الدین که در سفر ده ساله نوشته است .
- ۹- الاقتصاد فی الاعتقاد (شکوی الغریب) ، ۱۰- اساس القیاس .
- ۱۱- العجام العوام عن علم الکلام ، ۱۲- الانیس فی الوحده ، ۱۳- الامالی .
- ۱۴- اسرار الانوار الالهیه بالآیات المتلوه ، ۱۵- آداب الصوفیه .

- ١٦- اخلاق الابرار والنجاة من الاشرار ، ١٧- الادب فى الدين .
- ١٨- اسرار اتباع السنه ، ١٩- الاشراف فى مسائل الخلاف .
- ٢٠- اسرار الحج در فقه شافعى ، ٢١- ايها الولد .
- ٢٢- الاجوبة الغزالية فى المسائل الاخر اويه ، ٢٣- بداية الهداية .
- ٢٤- البسيط در فقه ، ٢٥- بيان القولين ، ٢٦- بدايع الصنيع .
- ٢٧- البدور فى اخبار البعث والنشور .
- ٢٨- بوارق الالماع والرد على من يحرم السماع بالاجماع ، ٢٩- پندنامه .
- ٣٠- تحفة الملوك ، ٣١- تنبيه الغافلين ، ٣٢- تلبس ابليس ،
- ٣٣- تنزيه القرآن عن المطاعن ، ٣٤- تهافة الفلاسفة .
- ٣٥- تعليقه در فروع مذهب شافعى (اولين تأليف غزالى) .
- ٣٦- التجريد فى كلمة التوحيد ، ٣٧- تحصين الادله ، ٣٨- تفسير القرآن .
- ٣٩- التفرقه بين الاسلام والزندقه ، ٤٠- جواهر القرآن (شايد در دمشق
- تأليف كرده باشد) ٤١- جامع الحقايق ، ٤٢- حجة الحق ، ٤٣- حقيقة الروح .
- ٤٤- حقايق العلوم لاهل المفهوم ، ٤٥- حقيقة القولين .
- ٤٦- الحكمة فى مخلوقات الله ، ٤٧- خواص القرآن ، ٤٨- خلاصة التصانيف .
- ٤٩- خلاصة الرسائل الى علم المسائل ، ٥٠- الدررة الفاخرة فى كشف علوم الآخرة .
- ٥١- الدرج در رد مذهب تعليميه ، ٥٢- الذريعة الى مكارم الشريعة .
- ٥٣- الذهب الابريز فى خواص الكتاب العزيز ، ٥٤- رسالة الاقطاب .
- ٥٥- رياضة النفس ، ٥٦- الرسالة الوعظية ، ٥٧- رسالة الطير .
- ٥٨- روضة الطالبين و عمدة الطالبين ، ٥٩- الرد على من طغى .
- ٦٠- الرسالة اللدنيه ، ٦١- الرسالة القدسيه .
- ٦٢- رسالة فى الرد على النصارى .
- ٦٣- الزهد الفاتح - الزهر القائح فى وصف من تنزه عن الذنوب والقبائح .
- ٦٤- زاد الاخره ، ٦٥- السر المصون .

- ۶۶- شرح دائره على بن ابى طالب موسوم بجنة الاسماء،
- ۶۷- شفاء العليل يا شفاء الغليل فى بيان مسألة التعديل، ۶۸- شجرة اليقين،
- ۶۹- عين الحيوه، ۷۰- عقيدة المصباح، ۷۱- عقيدة اهل السنه .
- ۷۲- عجائب صنع الله، ۷۳- عنقود المختصر ونقاوة المختصر (خلاصة المختصر)
- ۷۴- الفايه القصوى، ۷۵- غور الدور - نهاية الغور،
- ۷۶- غاية الغور فى مسائل الدور، ۷۷- الفتاوى شامل بر ۱۹۰ مسئله .
- ۷۸- فضائل القرآن، ۷۹- فاتحه العلوم، ۸۰- فضايح الاباحيه .
- ۸۱- الفكرة والعبرة، ۸۲- فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقه .
- ۸۳- فواتح السور، ۸۴- الفرق بين الصالح و غير الصالح .
- ۸۵- فضايخ الباطنيه و فضائل المستظهريه، ۸۶- فتوح القرآن .
- ۸۷- القانون الكلى، ۸۸- قانون الرسول، ۸۹- القربة الى الله .
- ۹۰- القسطاس المستقيم (شاید در دمشق تأليف شده باشد).
- ۹۱- القول الجميل فى رد على من غير الانجيل، ۹۲- القواعد العشرة .
- ۹۳- كيميای سعادت بفارسی در اخلاق كه در سفر ده ساله غزالی در دمشق و بيت المقدس تأليف شده، ۹۴- كشف علوم الاخرة، ۹۵- كسر الشهوطين.
- ۹۶- كنز العدة، ۹۷- الكشف والتبين فى غرور الخلق اجمعين (مفاليط المفرورين)
- ۹۸- اللباب المنتخل در فن جدل كه قبل از سفر ده ساله تأليف شده .
- ۹۹- المستصفى در اصول فقه كه در اواخر عمر تأليف کرده .
- ۱۰۰- المنحول در علم اصول، ۱۰۱- مقاصد الفلاسفه .
- ۱۰۲- المنقذ من الضلال والمفصح عن الاحوال در سال چهارصد و نود و نه و پانصد تأليف شده، ۱۰۳- معيار العلم در منطق، ۱۰۴- المأخذ .
- ۱۰۵- المبادى والفايات، ۱۰۶- مكاشفة القلوب، ۱۰۷- المضمون به على اهله
- ۱۰۸- مسلم السلاطين، ۱۰۹- منهاج المسترشدين، ۱۱۰- معراج السالكين.
- ۱۱۱- محك النظر، ۱۱۲- معيار النظر .

- ۱۱۳- مشکوة الانوار ومصفاة الاسرار .
- ۱۱۴- مستظهری در رد باطنیه بنام المستظهر بالله عباسی .
- ۱۱۵- مواهم الباطنیة در رد فرقه باطنیه، ۱۱۶- میزان العمل در علم النفس،
- ۱۱۷- المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی، ۱۱۸- المنهج الاعلی .
- ۱۱۹- معارج القدس، ۱۲۰- منهاج العارفين .
- ۱۲۱- منهاج القاصدين در تصوف، ۱۲۲- المکنون .
- ۱۲۳- المعارف العقلية والحكمة الالهية .
- ۱۲۴- منهاج العابدين الى جنة رب العالمين .
- ۱۲۵- مدخل السلوك الى منازل الملوك .
- ۱۲۶- مفصل الخلاف در اصول قیاس .
- ۱۲۷- نصیحة الملوك بفارسی در حکمت عملی و اخلاق .
- ۱۲۸- نوادر الاخبار، ۱۲۹- نزهة السالکین .
- ۱۳۰- نور الشمعة فی بیان ظهر الجمعة، ۱۳۱- الوجیز در فقه .
- ۱۳۲- الوسیط در فقه، ۱۳۳- الوقف والابتداء در تفسیر .
- ۱۳۴- یا قوت التأویل فی تفسیر التنزیل .
- شروحی که بر کتب غزالی نوشته شده از حیث تعداد چندین برابر تألیفات وی است .

درگذشت غزالی و مدفن او

در بامداد دوشنبه چهاردهم جمادی الاخری سال پانصد و پنچ قمری مطابق سال ۱۱۱۱ میلادی حجة الاسلام غزالی در تابران طوس بدار باقی شتافت و در خاک طوس مدفون شد .

ابن جوزی در کتاب الثبات عند الممات از قول احمد غزالی برادر حجة الاسلام

غزالی مینویسد (برادرم ابوحامد بامداد روز دوشنبه وضو گرفت و نماز گزارد و پس کفن خواست و آنرا بوسید و برچشم نهاده گفت سمعاً و طاعة سپس خود بسوی قبله دراز کشید و جان بجانان تسلیم کرد).

تذیل

نظر به اینکه مقاله بالا در هیات تحریریه مجله بنظر آقای کاظم مدیرشانه‌چی استاد محترم دانشکده رسید ایشان این تذیل را بر آن مقاله اضافه نمودند که به چاپ آن مبادرت میشود.

راجع بمحل قبر غزالی آخرین اطلاعی که از مطاوی کتب بنظر اینجانب رسیده است گفته فضل‌الله خنجر در کتاب مهمانخانه بخارا است که حدود سنه ۹۱۴ در بخارا شروع و بسال ۹۱۵ هجری قمری در هرات پایان یافته و وقایع قسمتی از دوران حکومت محمدخان شیبانی را شامل است.

قسمتی که مربوط بموضوع مورد بحث است بعین عبارت کتاب نقل مینمائیم: (ص ۳۴۷) بعد از فراغ از قیام بآداب زیارت آن مزار متبرک (= مرقد مطهر رضوی در مشهد) موکب همایونی (شیبانی‌خان) ... متوجه شهر طوس شدند ... بعزم آنکه در آن مملکت باز شهری مجدد سازند ... (ص ۳۵۰) رایات همایون از طرف مشهد متوجه صحرای طوس شد ... و عزم عالی‌قدر حضرت خلیفه‌الرحمان صبح روز شنبه هشتم صفر متوجه مزارات بلدة طيبة طوس گشت و اول زیارت مزاری فرمودند که مشهور میان مردم آن ولایت آنست که آن قبر امام محمد بن علی المشهور بابن الحنیفه است ... القصه بعد از زیارت آن مزار بطرف شرقی طوس فرمودند که بسی از اعظم اکابر مثل شیخ ابوالقاسم گرگانی و شیخ ابونصر سراج و اقران ایشان در آنجا مدفونند ... و بعد از آنکه وظائف زیارت ایشان تقدیم یافت بخانقاه حضرت امام حجة الاسلام ابوحامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی رحمة الله تعالی تشریف فرمودند و بمراسم زیارت آن امام متبرک ... تبرک جستند ... بعد از اقدام بوظائف زیارت و تقدیم آداب و عادات در صفة بارگاه قبه امام حجة الاسلام

برسریر خلافت نشسته همت عالی متوجه تعمیر آن مملکت شد در این باب حکایتی عجیب این فقیر غریب را در همین موضع روی نمود و در این مقام صورت ارتسام می‌یابد. حکایت در تاریخ سنه عشر و تسعماء که این فقیر از عراق بخراسان آمدم و در اواخر شهر ربیع الاول زیارت مشهد رضوی علی ساکنه السلام فاین گشتم و بعزم زیارت مزارات طوس از مشهد بیرون آمدم چون بقعه امام غزالی در آمدم بواسطه صورت ویرانی که آن قبه داشت و روزنهای طاقات آن گشاده بود و طیور مثل کبوتر و چفوک در طاقات قبه نشسته بذرق و روژ آن مقام مطهر را آلوده ساخته بودند و قبر حضرت امام را که بغایت مرتفع ساخته‌اند و بگچ اندوده بروژ مرغان آلوده دیدم در خاطر عبور کرد که این قبر مطهر را از نجاست ذرق مرغان پاکیزه سازم بر بالای قبر رفته باعانت یاران و مصاحبان که آب رسانیدند سراپای آن قبر را نیکو بشستم و قبر را تطهیری لایق داده مداخل طیور را سد کردم و روزی تمام در این خدمت بودم و آخر روز بمشهد معاودت نمودم و در خاطر میگذشت که شاید در خراسان از من علوم دین را احیائی حاصل گردد و آثار مندرسه علماء خراسان که امام غزالی اوحد ایشانست شاید از این فقیر احیایابد چه قبر از جمله آثار میت است حالی که حضرت خلیفه الرحمانی زیارت فرمودند و در صقه بارگاه نشستند و در نسق آباد ساختن آن سر منزل شدند در خاطر آن واقعه سابقه خطور کرد و دانستم که من جاروب کشی آن مقام میکرده‌ام تابیر قدوم حضرت مشرف گردد و آن شستن قبر امام مبدء عمارت این مقام بود.

چنانکه ملاحظه میشود:

- ۱- طوس در سال ۹۱۵ (سال تالیف کتاب مهمانخانه بخارا) ویران بوده است
- ۲- بنای خانقاه و قبر غزالی برقرار و استوار بود و دارای قبه و در دل قبه صقه‌ای که سلطان (شیبانی‌خان) بر آن نشسته بوده است.
- ۳- قبر غزالی در خانقاه وی بوده است.

بنابراین آنچه را جناب آقای مولوی حدس زده‌اند که بنای هارونیه خانقاه بوده از گفته خوانجی تأیید میشود با این تفاوت که آرامگاه غزالی نیز در همین خانقاه بوده است منتهی قبر وی را که (از زمین بغایت مرتفع بوده و بگچ اندود گردیده) بعدها بواسطه تعصبات مذهبی ویران نموده‌اند چنانکه در شمال غربی صحن عتیق

رضوی در محلی (که فعلاً بصورت پاساژی درآمده) قبری بوده که در افواه شهرت داشت قبر غزالی است و تیشه تعصبات آنرا ویران نمود . اما استدلالی که معظم له از لفظ (ظاهر طوس) در عبارت ابن سمعانی فرموده اند که (معنی ظاهر تابران اینست که در پشت حصار خرابه کنونی قبر غزالی وقوع داشته است و بنای هارونیه در داخل و باطن شهر تابران است) اولاً دلیلی موجود نیست که بنای هارونیه در داخل شهر طوس بوده و ثانیاً در عبارت ابن سمعانی اصلاً لفظ (ظاهر) وجود ندارد . اینک عبارت مزبور از شرح احیاء العلوم زبیدی صفحه ۱۱ :

«قال ابن السمعانی وقدرزت قبره بالطابریان قصبة طوس.»

کاظم مدیر شانه چی

تذیل بر تذیل

ذیل استاد بزرگوار جناب آقای شانه چی بسیار ممتنع و تأییدی است بر اینکه قبر غزالی در خانقاه داخل شهر تابران نبوده است و نکته ای که باید بآن توجه شود اینست که ثابت کردیم قبر غزالی در خارج دروازه رزان شهر طوس بوده است و عبارت مهمانخانه بخارا را دیده ام ولیکن بقدری از اسم شیبک خان که مردی خونخوار بوده و خسارات و تلفات زیادی بخراسان و مخصوصاً شهر مشهد وارد کرده بزارم که نخواستیم اسم کتاب مهمانخانه بخارا را در این مختصر نوشته باشیم بعدها در عهد فتح علی شاه سیاحی قبر غزالی را که هنوز باقی بوده دیده است و هارونیه خانقاه هارون و پسرش عثمان بوده و قبر غزالی و خانقاه وی هارونیه نیست و فرض شده و این فرض حکمتی دارد که نوشتنی نیست که غزالی بمصدق «همه جا خانه عشق است» شاید در آنجا بعبادت و تدریس پرداخته باشد لذا اختلافی در نظر جناب آقای شانه چی و بنده باقی نمی ماند .

عبد الحمید مولوی